

کتاب ایوب
درس ۸: اقتدار خدا
دکتر درک دبلیو. اچ. توماس

خب، ما در درس شماره‌ی هشت، و باب‌های ۳۲ تا ۳۷ کتاب ایوب هستیم، و با شخصیت کاملاً جدیدی به نام ایهو آشنا میشیم. بعضی افراد میگن ایهو.

اگه منظور اونها هم همین شخص باشه، به نظرم من بهش میگم ایهو. سه دوست ایوب، یعنی صوفر و بلدد و نفر سوم که شرکت کردنش در این صحبت‌ها به جایی نرسید، یعنی ایفاز، که بلدد و صوفر خارج شدند و صحنه رو ترک کردند، و فردی جدید که مردی جوان‌تر هست وارد صحنه میشه. اون در این جمع بوده، و قاعدتاً داشته به صحبت‌های اون سه دوست، گوش می‌کرده. در باب ۳۲ به ما گفته شده که اون سه مرد، یعنی اون سه دوست:

«از جواب دادن به ایوب باز ماندند چونکه او در نظر خود عادل بود. آنگاه خشم ایهو ابن برکئیل بوزی که از قبیل‌ی رام بود مشتعل شد، و غضبش بر ایوب افروخته گردید، از این جهت که خویشتن را از خدا عادل‌تر می‌نمود. و خشمش بر سه رفیق خود افروخته گردید، از این جهت که هر چند جواب نمی‌یافتند، اما ایوب را مجرم می‌شمردند.»

خشم زیادی در اینجا دیده میشه. و برای مشاوره دادن به کسی مثل ایوب، احتمالاً خشمگین بودن گزینه‌ی خیلی خوبی نیست. پس این مسئله رو در ذهن داشته باشید. حالا، ایهو چه چیزی برای گفتن داره؟ مفسرین کتاب مقدس در مورد ایهو عمیقاً اختلاف نظر دارند. بعضی‌ها اون رو به طور کلی رد کردند. بعضی‌ها هم گفتند که می‌دونید؟ همون چیزهای همیشگی هست.

سر و صدای زیادی به پا شده. اون وارد میشه و سه دوست رو متهم میکنه که در حرف زدن ناکام بودند، و او خودش هم در حرف زدن ناکام می‌مونه. حرف‌های اون فقط تکرار همون نقطه نظر هست، اینکه رنج کشیدن نوعی مجازات هست، اینکه رنج کشیدن یعنی درو کردن اونچه که شما کاشتید، نه بیشتر و نه کمتر.

مفسرین دیگری هم نظر دادند و گفتند که ایهو در حقیقت داره حرف کاملاً جدیدی می‌زنه. و من فکر می‌کنم که به عنوان مثال جان کالون یکی از اونهاست.

جان کالون پاسخ به مشکل رنج کشیدن رو در ایهو پیدا کرد. می‌تونیم اون رو اینطور بیان کنیم، که جان کالون شبیه ایهو بود. به این شکل که اون کتاب ایوب رو درک کرد، و اون این کتاب رو

از دیدگاه الیهو درک کرد. دیگران به نوعی راه میانه رو گرفتند و گفتند که الیهو خوب شروع میکند ولی بد تموم میکند، و فکر می‌کنم که من هم با اونها هم نظر هستم.

من فکر می‌کنم که اون خوب آغاز میکند، و فکر می‌کنم که اون بد خاتمه میدهد. من فکر می‌کنم که اون با تکرار همون نقطه نظر تکراری سه دوست ایوب، خاتمه میدهد.

این شش باب – یعنی باب‌های ۳۲ تا ۳۷ – شامل چهار سخنرانی هستند که الیهو انجام میدهد. و اونها به نحوی، چکیده‌ای از مشارکت الیهو در رابطه با مشکل رنج کشیدن ایوب هستند.

و من می‌خوام که ما به حرف‌هایی که الیهو برای گفتن داره، عمیقاً فکر کنیم. در اونها یک یا دو آیه‌ی کلیدی وجود داره، و اگر من بخوام فقط یک آیه‌ی بخصوص رو از صحبت‌های الیهو بیرون بکشم، باب ۳۴ و آیه‌ی ۱۲ هست که اون میگه، «و به درستی که خدا بدی نمی‌کند، و قادر مطلق انصاف را منحرف نمی‌سازد.»

پاسخ به مشکل درد و رنج هرچه که باشه، این پاسخ نمیتونه به قیمت زیر سوال بردن شخصیت خدا تموم بشه.

این پاسخ نمیتونه به قیمت زیر سوال بردن داوری خدا، یا کاملیت خدا، و یا عدالت خدا تموم بشه. خدا نمیداد قالب جهان هستی و یا در این مورد، خودش رو تغییر بده فقط برای اینکه با ادعای بخصوص ایوب مطابقت پیدا کنه.

ایوب هست که باید خودش رو با شخصیت خدا وفق بده. بنابراین، این یک واقعیت هست. این یک واقعیت غیر قابل مذاکره هست. این واقعیتی هست که نمیتونه به هیچ شکل و فرمی دگرگون بشه، تا بشه درک کرد که چه اتفاقی داره برای ایوب میفته. «و به درستی که خدا بدی نمی‌کند.» پس در اینجا شخصیت خدا رو داریم، ولی همچنین محبت خدا رو هم در درون اون شخصیت داریم. خدا بدی نمیکند.

پاسخ به مشکل رنج کشیدن، پاسخ اسلامی نیست – اینکه خدا مقتدر هست ولی نیکو نیست، یعنی لزوماً نیکو نیست – که این نگرشی در بطن اسلام هست. خدا مقتدر هست – یعنی اراده‌ی الله و غیره – ولی نیکویی محصولی هست که تابع اقتدار خداست. خدا مقتدر هست، ولی او لزوماً نیکو نیست. نه اینطور نیست، بلکه خدا بدی نمیکند.

خدا نمیتونه گناه کنه. هر کاری که خدا انجام میده، از روی یک اصل، یعنی شخصیت نیکوی خودش، انجام میده. اما او به علاوه عادلانه هم رفتار میکنه. قادر مطلق داوری رو منحرف نمیکنه. هر کاری که او انجام میده، عادلانه هست.

حالا، شاید بخوایم از خودمون سوال کنیم که «ایههو برای حل مشکل رنج، و مشکل درد، چه سهمی رو ایفا میکنه؟»

و به نظر من او دو کار رو انجام میده – که هر دوی اونها زیرمجموعه‌ی یک اصل هستند – و اونها این هستند که ایههو رنج رو آموزنده و تربیت‌کننده قلمداد میکنه. بخشی از دلیل رنج کشیدن – بخشی از دلیل اینکه خدا اجازه میده که درد در زندگی ما وجود داشته باشه – اینه که او میخواد چیزی رو به ما یاد بده.

حالا ایوب، که قبلاً ارزیابی‌ای از شخصیت او توسط خدا به ما داده شده، مردی خداپرست بود. او از بدی اجتناب می‌کرد.

او از هر لحاظ یک ایماندار الگو بود. خدا این رو گفته، و ما نمی‌تونیم این رو تغییر بدیم. ما نمی‌تونیم، وقتی به واسطه این روایت رسیدیم، به اصطلاح به استدلال سه دوست ایوب پناه ببریم، اینکه دلیل رنج کشیدن ایوب این هست که، رو راست، مستحقش بود. اون داره چیزی که کاشته رو درو میکنه. رنج اون نمایانگر عدالت و داوری و خشم خدا به خاطر گناه هست. ما نمی‌تونیم به این استدلال پناه ببریم.

بلکه باید استدلال خدا رو در تمام طول داستان حفظ کنیم، چون خدا در مقدمه کتاب اینطور میگه.

ولی این به اون معنا نیست که بگیم ایوب در تمام طول کتاب بدون گناه بوده. وقتی که گفته‌های ایوب در باب‌های ابتدایی رو می‌خونیم، با او همدردی می‌کنیم، ولی در واسطه کتاب، ممکنه این حس همدردی با ایوب رو از دست بدیم. اوفیلیا، در کتاب هملت، نوشته‌ی شکسپیر میگه «تو بیش از حد اعتراض میکنی.» می‌دونید؟ افرادی وجود دارند که اعتراض می‌کنند.

اونها به خودشون حق میدنند و بعد، بعد از مدتی باید بهشون گفت «دیگه بسه! زیادی اعتراض می‌کنی.»

و شاید، شاید مؤلفه‌ای در اعتراضی که ایوب می‌کنه وجود داشته باشه، که خب، فقط کمی زیادی هست. و خود استدلال، اشتباه نیست، بلکه نحوه‌ی انجامش اشتباه هست. و ایوب شروع به زیر سوال بردن کرده. اون شروع به ادعای حقوقش کرده. اون توقع داره که خدا باید به همه‌ی سوالاتش جواب بده.

و توقعات اون فراتر از حدی هست که یک شاگرد مسیح باید داشته باشه. درسته؟ او ممکنه بیگناه باشه از این بابت که ادعای بیگناهی اون به قوت خودش باقی هست. و همینطور هم هست. خدا این رو به ما گفته. ولی در جریان رنج کشیدن اون، چیزی سر برآورده. چیزی از طبیعت گناهکار ایوب سر برآورده. او قادره چیزهایی رو بگه که شاید در اوایل کتاب، حتی فکرش رو هم نمی‌کرد که امکانپذیر باشند.

اون میتونه به چیزهایی فکر کنه. او میتونه نسبت به درد عکس‌العمل‌ها و واکنش‌هایی نشون بده که خب، شخصیت ایوب رو به نحوی نمایان کرده که برای او خوشایند نیست. رنج میتونه باعث بشه که چیزهایی رو در مورد خودمون متوجه بشیم.

بیاید یک دقیقه به الیهو نگاهی بندازیم. رنج میتونه باعث بشه که قدر رحمت خدا رو بدونیم.

بیاید از باب ۳۳ بخونیم. باب ۳۲ فقط مقدمه‌ای بر نقش الیهو هست، و توجیهی بر اینکه چرا اون داره این حرف‌ها رو میزنه، و یکی دو تشریحی که به اون سه دوست میزنه. ولی بیاید از باب ۳۳ شروع کنیم:

«لیکن ای ایوب، سخنان مرا استماع نما. و به تمامی کلام من گوش بگیر. اینک الان دهان خود را گشودم، و زبانم در کامم متکلم شد. کلام من موافق راستی قلبم خواهد بود. و لب‌هایم به معرفت خالص تنطق خواهد نمود. روح خدا مرا آفریده، و نفخه‌ی قادر مطلق مرا زنده ساخته است.»

می‌دونید؟ الیهو هم پر حرفه. «اگر می‌توانی مرا جواب ده، و پیش روی من، کلام را ترتیب داده بایست. اینک من مثل تو از خدا هستم. و من نیز از گل سرشته شده‌ام. اینک هیبت من تو را نخواهد ترسانید، و وقار من بر تو سنگین نخواهد شد.»

یقین در گوش من سخن گفتی و آواز کلام تو را شنیدم که گفتی من زکی و بی‌تقصیر هستم. من پاک هستم و در من گناهی نیست. اینک او علت‌ها بر من می‌جوید. و مرا دشمن خود می‌شمارد. پای‌هایم را در کنده می‌گذارد و همه‌ی راه‌هایم را مراقبت می‌نماید.

هان در این امر تو صادق نیستی. من تو را جواب می‌دهم، زیرا خدا از انسان بزرگتر است. چرا با او معارضه می‌نمایی، از این جهت که از همه‌ی اعمال خود اطلاع نمی‌دهد؟ زیرا خدا یک دفعه تکلم می‌کند، بلکه دو دفعه و انسان ملاحظه نمی‌نماید.

در خواب، در رویای شب، چون خواب سنگین بر انسان مستولی می‌شود، حینی که در بستر خود در خواب می‌باشد. آنگاه گوش‌های انسان را می‌گشاید و تادیب ایشان را ختم می‌سازد. تا انسان را از اعمالش بر گرداند و تکبر را از مردمان بپوشاند.» و الی آخر.

حالا، اگر سریع به باب ۳۶ و آیه‌ی ۱۵ برید، اون این تفکر رو تکرار میکنه، و درباره‌ی این حرف میزنه که خدا، «مصیبت‌کشان را به مصیبت ایشان نجات می‌بخشد و گوش ایشان را در تنگی باز می‌کند.»

درسته؟ در آیه‌ی ۱۶ از باب ۳۳ داریم، «آنگاه گوش‌های انسان را می‌گشاید.» و در باب ۳۶ آیه‌ی ۱۵، «گوش ایشان را در تنگی باز می‌کند.» حالا، منظور الیهو چی هست؟ خب، اون مطمئناً وقت زیادی برای بیان منظورش صرف میکنه. اون خیلی پر حرف هست. مردی هست که کمی زیادی از خودش مطمئن هست.

به دید من مرد فروتنی به نظر نمیاد. اون متکبر هست، جوان هست، گستاخ هست، و پرخاشگرانه صحبت میکنه. ولی برای یک لحظه همه‌ی اینها رو کنار بگذاریم، اون چی داره میگه؟ اون داره میگه که رنج میتونه گوش‌های شما رو باز کنه، میتونه چیزهایی در مورد خودتون به شما یاد بده، میتونه چیزهایی درباره‌ی اینکه شما چی هستید و چه قابلیت‌هایی دارید، به شما یاد بده.

ممکنه ارتباط تنگاتنگی بین گناه و رنج وجود نداشته باشه، مثل دلیل این رنج در مورد ایوب. ممکنه ادعای بی‌گناهی که ایوب ارائه میکنه، معتبر باشه. مطمئن نیستم که الیهو این رو باور داشته باشه، اما بیاید برای یک لحظه اون رو بدیهی در نظر بگیریم.

چیزی که اون میگه اینه که، در طول دوره‌ی آزمایش، واکنش شما نسبت به رنج، میتونه چیزهایی رو در مورد شما ظاهر و آشکار کنه، که شما نمی‌دونستید، و فکر نمی‌کردید که ممکن باشند. شما قادر هستید حرف‌هایی رو بنویسید. شما قادر هستید به نتایج خاصی برسید که شاید قبل از وقوع این آزمایش، اونها رو انکار می‌کردید. گناه میتونه خودش رو در طول دوره‌ی آزمایش آشکار کنه، حتی اگر خود اون گناه، دلیل آزمایش شدن نبوده باشه.

خب، ما این رو می‌دونیم، اینطور نیست؟ وقتی مشکلی پیش میاد، وقتی سختی به وجود میاد، و واکنش ما همیشه واکنش خوبی نیست. شاید ما با خشمی ناعادلانه واکنش نشون میدیم. ما با تهمت زدن واکنش نشون میدیم. ما نیکویی خدا رو زیر سوال می‌بریم.

ما حق خدا رو زیر سوال می‌بریم. معتقدیم که حقوقی داریم. توقع داریم که به طرز مشخصی با ما رفتار بشه. ما فراموش می‌کنیم که مخلوقات او هستیم و باید شکل و قالبی بگیریم و رفتاری کنیم که او رو خرسند کنیم.

ما باید صلیب خودمون رو برداریم و از خداوند عیسی متابعت کنیم. آیا این همون چیزی نیست که او در قیصریهی فیلیپس گفت؟

شما صلیب خودتون رو بر می‌دارید و از او متابعت می‌کنید. شما یک وسیله‌ی اعدام رو بر می‌دارید. معنی این چیه؟ برداشتن صلیب یعنی چی؟ اینکه خودتون رو انکار کنید. اینکه حقوق خودتون رو انکار کنید. اینکه امتیازات خودتون رو انکار کنید. اینکه مقام خودتون رو انکار کنید، اگر اراده‌ی خدا این هست، و از مسیح متابعت کنید، و او رو پیروی کنید.

خب، من فکر می‌کنم این نکته‌ای هست که الیهو در اینجا به اون اشاره میکنه، اینکه آزمایش‌ها به شما تعلیم میدند.

آزمایش‌ها درس‌هایی رو روشن می‌کنند که در غیر اینصورت اونها رو یاد نمی‌گرفتید. به یاد دارید که در عبرانیان باب ۱۲، به عنوان مثال، نویسنده درباره‌ی جنبه‌ی تأدیبی آزمایش‌ها صحبت میکنه. آیه‌ی ۳ از عبرانیان ۱۲.

«پس تفکر کنید در او که متحمل چنین مخالفتی بود که از گناهکاران به او پدید آمد، مبادا در جان‌های خود ضعف کرده، خسته شوید. هنوز در جهاد با گناه تا به حد خون مقاومت نکرده‌اید، و نصیحتی را فراموش نموده‌اید که با شما چون با پسران مکالمه می‌کند؟»

و بعد یک نقل قول در آیه‌ی ۷ وجود داره، «اگر متحمل تادیب شوید، خدا با شما مثل با پسران رفتار می‌نماید.» خدا شما رو مجازات نمی‌کنه، انگار که شما بی‌ایمان بوده باشید، یا انگار که شما مهره‌ی ساده‌ی شطرنج در ماشین بیکران کیهان هستید، که در اونجا نه نظمی وجود داره و نه منطق، که در اونجا مفهومی وجود نداره. خدا با شما مثل پسران رفتار میکنه. بله، دردناک هست. دردآور هست. ولی خدا شما رو تأدیب میکنه، چون شما فرزندان هستید – شما فرزندان او هستید – چون او عاشق شماست.

خب، من فکر می‌کنم که قسمتی از اینها توسط الیهو در اینجا بروز داده شده. شاید خدا داره ما رو هدایت میکنه تا قدردان بخشی از رحمت او باشیم. آیه‌ی ۱۶ از باب ۳۴: «پس اگر فهم داری این را بشنو، و به آواز کلام من گوش ده. آیا کسی که از انصاف نفرت دارد سلطنت خواهد نمود؟ و آیا عادل کبیر را به گناه اسناد می‌دهی؟ آیا به پادشاه گفته می‌شود که لئیم هستی، یا به نجیبان که شریر می‌باشید؟ پس چگونه به آنکه امیران را طرفداری نمی‌نماید و دولت‌مند را بر فقیر ترجیح نمی‌دهد. زیرا که جمیع ایشان عمل دست‌های وی‌اند. در لحظه‌ای در نصف شب می‌میرند. قوم مشوش شده، می‌گذرند، و زورآوران بی‌واسطه‌ی دست انسان هلاک می‌شوند.

زیرا چشمان او بر راه‌های انسان می‌باشد، و تمامی قدم‌هایش را می‌نگرد. ظلمتی نیست و سایه‌ی موت نی، که خطاکاران خویشتن را در آن پنهان نمایند. زیرا اندک زمانی بر احدی تامل نمی‌کند تا او پیش خدا به محاکمه بیاید. زورآوران را بدون تفحص خرد می‌کند، و دیگران را به جای ایشان قرار می‌دهد. هر آینه اعمال ایشان را تشخیص می‌نماید، و شبانگاه ایشان را واژگون می‌سازد تا هلاک شوند.

و الی آخر. خب، این چی هست؟ این بیشتر تعلیمی از اقتدار و قدرت خداست. الیهو در اینجا به چه چیزی اشاره میکنه؟ خب، الیهو اشاره میکنه که ایوب داره بیش از حد اعتراض میکنه. توجه اون به چه چیزی معطوف شده؟ خویش عادل‌پنداری؟

ما به نوعی برنامه‌ریزی شدیم، من و شما، برای خویش عادل‌پنداری، برای اینکه خودمون رو توجیه کنیم. این در ذات ماست. این یک صفت موروثی از آدم هست که در درون هر یک از ما ساکن هست.

و الیهو داره میگه که شاید این آزمایش به همین خاطر هست – که از اول به شما یاد بده که خدا کی هست، خدا چه شکلی هست. که از اول به شما یاد بده که، خب، قلب بشری شما قادر به چه چیزهایی هست. آیا آزمایش‌ها واقعاً چنین کاری انجام میدند؟ اینها رو آشکار می‌کنند؟ می‌دونید؟ آزمایش‌ها ما رو می‌شکنند. ما رو کاملاً خرد می‌کنند. کاری می‌کنند که ما احساس درماندگی مطلق کنیم. بدون هیچ حقوقی، بدون هیچ امتیازی.

اینکه ما چیزی به جز غباری در دستان یک خدای حاکم، مقتدر، و قادر مطلق، نیستیم.

به باب ۳۶ و آیه‌ی ۲۶ نگاه کنید:

«اینک خدا متعال است و او را نمی‌شناسیم. و شماره‌ی سال‌های او را تفحص نتوان کرد. زیرا که قطره‌های آب را جذب می‌کند و آنها باران را از بخارات آن می‌چکاند. که ابرها آن را به شدت می‌ریزد و بر انسان به فراوانی می‌تراود. آیا کیست که بفهمد ابرها چگونه پهن می‌شوند، یا رعد‌های خیمه‌ی او را بدانند؟ اینک نور خود را بر آن می‌گسترانند. و عمق‌های دریا را می‌پوشانند.»

اون در اینجا داره چه کار می‌کنه؟ این حرف‌ها تا داخل باب ۳۷ ادامه پیدا می‌کنند، و اون درباره‌ی رعد و برق، برف و چیزهای دیگه صحبت میکنه، و مثل درس هواشناسی هست.

یادم میاد زمانی در بلغاست، داشتیم برای مهمونی کانون شادی بچه‌ها برنامه‌ریزی می‌کردیم – برای تابستان، برای بچه‌ها – که به کنار ساحل بریم. درباره‌ی ایرلند شمالی در ایام تابستان حرف می‌زنم.

دمای هوا میتونه غیرقابل پیش‌بینی باشه. می‌دونید؟ در هر هفته‌ای در تابستان، ممکنه دو روز آفتابی و پنج روز بارانی داشته باشید، و به همین اندازه هم امکان داره که هفت روز بارانی داشته باشید. پس، هر زمانی که برنامه‌ریزی می‌کنید که برای مسافرت به جایی برید، باید دو برنامه داشته باشید. یکی برای هوای خوب، و یکی برای هوای بارانی. مجبور هستید که یک سالن رزرو کنید، برای وقتی که ممکنه باران بیاد، چون اگر باران بباره با این بچه‌ها چه کار می‌خواید بکنید؟

پس باید جایی یک سالن رزرو کنید، یعنی یک نقشه‌ی دوم. و در جلسه‌ی وسط هفته بودیم و داشتیم برای گردش کانون شادی که آخر همون هفته، روز یکشنبه بود، دعا می‌کردیم. و گزارش هواشناسی، باران رو پیش‌بینی کرده بود. و یک خادم بازنشسته بود که معروف بود به اینکه کمی عجیب و غریب هست، و در دعا، اون شروع کرد به دعا کردن برای گردش کانون شادی، که خدا هوای خوب مهیا کنه و اینطور چیزها.

و بعد او ناگهان پیش‌بینی هواشناسی رو به یاد میاره. و بیهو در وسط دعا میگه، «این کارشناس‌های هواشناسی فکر می‌کنند کی هستند؟»

خب، البته، اونها صرفاً مشغول دنیای علم هستند. «نجات خود را به ترس و لرز به عمل آورید. زیرا خداست که در شما برحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند.» بنابراین، علم پیش‌بینی وضع هوا، کاملاً قابل ستایش هست.

و دقت اونها به طور فزاینده‌ای بیشتر و بیشتر میشه. ولی این خادم کاملاً موضوع رو گم کرد و بنا رو بر این گذاشت که وضع هوا در دست خداست، و این کارشناس هواشناسی کی هست که چیزی غیر از هوای خوبی که اون آرزو کرده بود رو پیش‌بینی کنه؟

خب، خدا مقتدر هست. خدا مقتدر هست. خدا قدرتمند هست. حالا، آیا ایوب این رو باور داره؟ البته که ایوب این رو باور داره. ولی پیامدهای این اقتدار چی هست؟ معنیش این هست که شما مُحق نیستید که جواب همه‌ی سوالات رو داشته باشید.

خدا در وضع کردن دانش، و در اعطای دانش به شما، مختار هست. چیزهایی اتفاق میفته که، خب، ممکنه شما درک نکنید، که ممکنه شما متوجه نشید. من فکر می‌کنم که الیهو خوب شروع میکنه.

فکر می‌کنم که اون در طول زمان مداخله‌ی خودش، خیلی سر و صدا میکنه. من اون رو گستاخ می‌دونم.

فکر می‌کنم که اون کمی زیاده‌روی میکنه. ولی اون چیزی رو به ما یاد میده، که فکر می‌کنم چیز جدیدی باشه، اینکه درد میتونه آموزنده باشه. اینکه درد میتونه تعلیم بده. درد میتونه فهمی تازه از اینکه خدا کی هست، ایجاد کنه، فهمی تازه از اینکه زندگی چی هست.

آیا در درس قبل – در ایوب باب ۲۸ – سوالی که ایوب پرسید رو به یاد میارید؟ «اما حکمت از کجا پیدا می‌شود؟» حکمت میتونه در خدا پیدا بشه، در تسلیم شدن به خدا، در تسلیم شدن به راه‌های او. پس، آزمایش‌ها چه چیزی رو می‌تونند به ما یاد بدن؟ اینکه راه‌های او مثل راه‌های ما نیست، و افکار او مثل افکار ما نیست.

این عمیق‌ترین درس در کتاب ایوب نیست، و به نظر من شاید الیهو اون رو به عمیق‌ترین شکل ممکن ابراز نمیکنه. ولی الیهو، به نوعی ما رو به نقطه‌ی عطف کتاب ایوب که باب ۳۸ هست، میاره، که موضوع درس بعدی ما با هم خواهد بود.